

علت‌ها و چالش‌های پیکار تأویلی امیرمؤمنان (علیه السلام) با تأکید بر زمینه‌سازی نبردهای امام زمان (علیه السلام) در روزگار ظهور

احسان پوراسماعیل^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۶)

چکیده

وجاهت شرعی نبرد تأویلی امیرمؤمنان (علیه السلام) در شرایط خاص بعد از حیات نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در منابع فریقین با روایات مختلف در حد تواتر اجمالی اثبات می‌شود؛ در یکی از این روایات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به جناب عمار که نقش تعیین کننده‌ای در جریان کارزار تأویلی دارد، شاهد پیوند پیکار تأویلی امیرمؤمنان (علیه السلام) با مسأله مهدویت در آخرالزمان هستیم. جنگ‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه تنها کانون ارزیابی مسائل و احکام حرب بوده است بلکه در روزگار ظهور سرلوحه‌ی رهبری امام عصر (علیه السلام) قرار خواهد گرفت؛ این‌که نبردهای امام زمان (علیه السلام) هم در مقابل جریان‌های فکری کژ اندیش در تأویل قرآن است ما را به این سمت متمایل می‌سازد که چالش‌های نبرد تأویلی در هر دو زمان مشترک است؛ به طوری که تشخیص حقیقت برای افراد دشوار است چرا که طرفین نزاع اقدام خود را به آیات قرآن مستند می‌کنند؛ بنابراین راه برون رفت از این شرایط «معرفت الإمام» است که در پی آن نبرد تأویلی به ثمر برسد و شاهد احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اسلام اصیل باشیم.

کلید واژه‌ها: حرب، نبرد تأویلی، امام علی (علیه السلام)، مهدویت، جمل، صفین، نهروان.

بیان مسأله

نبردهای تأویلی امام علی (ع) همواره کانون توجه فتاوی فقها، نقلهای محدثان و باورهای متکلمان بوده است اما کمتر کسی نگاه زمینه‌سازی برای آینده را به آن داشته است؛ این در حالی است که به استناد سخنان اهل بیت (ع) اگر نگاه جامعی به این جنگها داشته باشیم کاربرد آمادگی برای عصر ظهور را هم دارد. روایت مفصلی از جناب عمار به این پیوند کمک می‌کند. عمار می‌گوید: در برخی از غزوات رسول خدا (ص) با آن حضرت بودم و علی (ع) علمداران لشکر دشمن را کشت و صف آنها را درید و هم چنین عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه بن نافع (دو تن از پهلوانان آنها را) کشت، من [در این هنگام] نزد رسول خدا (ص) آمده و عرض کردم: «ای رسول خدا! به راستی علی (ع) در راه خدا حق جهاد را ادا کرد». فرمود: «او از من است و من از اویم، و او وارث علم من و اداکنندهی دین من و وفاکنندهی وعده من و جانشین پس از من است؛ و اگر او نبود مؤمنین خالص پس از من شناخته نمی‌شدند، جنگش جنگ من و جنگ من جنگ خداست، و سازشش سازش من و سازش من سازش خداست؛ هرآینه او پدر دو سبط من است و امامان پس از من از صلب اویند، و خدای تعالی [از صلبش] امامان راشدین را بیرون آورد، و مهدی این امت از ایشان است». عرض کردم: «پدر و مادرم به فدایت این مهدی کیست؟» فرمود: «ای عمار! به درستی که خدای تبارک و تعالی به من عهد فرموده که از صلب حسین (ع) امامان نه‌گانه را بیرون آورد، و نهمین فرزندش از دیدگان پنهان شود، و همین است گفتار خداوند متعال: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» برای او غیبتی است طولانی که از آن جمعی برمی‌گردند و در آن دسته‌ای دیگر پایدار می‌مانند، هنگامی که آخر الزمان شود بیرون می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و بر تأویل جنگ کند چنانچه من بر تنزیل جنگ کردم، و او همان من و شبیه‌ترین مردمان به من است، ای عمار! پس از من فتنه‌ای می‌آید و وقتی آمد از علی (ع) و حزب او پیروی

کن زیرا او با حق و حق با اوست.^۱

این روایت که هم‌چون کلاس درس خصوصی برای جناب عمار در موضوع مهدویت است، نشان می‌دهد تحلیل گران باید با رویکرد آخرالزمانی به نبردهای تأویلی امیرمؤمنان (علیه السلام) بنگرند. از این رو برآنیم در ابتدا بررسی کنیم آیا علت‌های تنها نبرد تأویلی صدر اسلام در عصر ظهور نیز تکرار می‌شود؟ چالش‌های جنگ تأویلی چیست و برای جلوگیری از آن چه اقدامی باید کرد؟ فایده‌ی جنگ تأویلی چیست که بدون آن جهان طعم عدالت را نمی‌چشد؟

۱- علل پیکار تأویلی توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در ابتدا باید انگیزه‌ی امام علی (علیه السلام) از نبرد مشخص شود تا مسأله برای امثال ابن تیمیه که سعی در ارائه‌ی فقدان و جاهت شرعی آن را دارند، روشن شود. وی می‌نویسد: «علی (علیه السلام) می‌جنگید تا اطاعت شود و در نفوس و اموال مردم تصرف کند، چطور می‌توان آن را نبرد در راه دین دانست؟» (ابن تیمیه، ۴/ ۴۵۹ و ۸/ ۳۲۹ و ۵۲۶)؛ در جای دیگری می‌گوید: «نبرد جمل و صفین، قتال فتنه بود و دستوری از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته است (همو، ۵۰۱/۴ و ۵۰۲؛ ۶/ ۱۱۲ و ۸/ ۲۳۳).

در دیدگاه شیعه، فعل امام به دلیل دارا بودن مقام عصمت، خود حجت است، اما چون نه امامت و نه عصمت امام در منظومه‌ی اعتقادی اهل تسنن و وهابیت جایگاهی ندارد به علل پیکار، از منابع فریقین می‌پردازیم:

۱. «عن عمار (ره) قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَقَتَلَ عَلِيٌّ ﷺ أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَفَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَقَتَلَ عَمْرُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيَّ وَقَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلِيًّا ﷺ قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ لَأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَارِثُ عِلْمِي وَقَاضِي دِينِي وَمُنْجِزُ وَعْدِي وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَلَوْ أَنَّهُ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمُحَضُّ بَعْدِي حَرْبُهُ خَرِبِي وَخَرِبِي حَرْبُ اللَّهِ وَسَلْمُهُ سِلْمِي وَسَلْمِي سِلْمُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَى وَالْأَيْمَةُ بَعْدِي مِنْ صَلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ فَقُلْتُ يَا أَبَايَ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ (عج) قَالَ يَا عَمَارُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَى أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَيْمَةً تَسْعَةُ وَ النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» يَكُونُ لَهُ غَيْبَةُ طَوِيلَةً يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يُنْبِتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوْبِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيِّي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَا عَمَارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا ﷺ وَ حَرْبُهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ...» (خرزاز رازی، ۱۲۲).

۱-۱. علت‌یابی نبردهای تأویلی امیرالمؤمنین (ع) در منابع شیعه

در نقل دانشوران شیعه، تصویری روشن از افرادی است که به کارزار با امیر (ع) در حیات او، اقدام می‌کنند، که به شرح زیر است:

۱-۱-۱. بر مبنای تعالیم قرآن کریم

در تعلیل پیکارهای بعد از نبی (ص)، امام به عنوان مبین قرآن بر مبنای آموزه‌های وحیانی به قتال می‌پردازد. در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (التوبه، ۱۲) یعنی: و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن [و تمسخر] قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که پیمان آن‌ها اعتباری ندارد، شاید دست بردارند.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که در جنگ جمل فرمود: «وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ هَذِهِ الْفِتَّةَ النَّاكِثَةَ إِلَّا بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» (قمی، ۲۸۳/۱). یعنی: به خدا سوگند با این گروه پیمان‌شکن ننگیدم مگر بر اساس آیه‌ای از کتاب خداوند عزوجل که می‌فرماید: «و اگر بعد از عهدشان پیمان‌شان را شکستند و در دین شما طعنه زدند» تا آخر آیه.

یک نکته‌ی علوم قرآنی در این‌جا پیرامون تقسیم‌بندی آیات قرآن وجود دارد. در مبحث اصناف آیات قرآن که از تعالیم امام علی (ع) است، آیاتی را از قرآن مشخص می‌کنند که تأویل آنها بعد از تنزیل است؛ نبردهای امام علی (ع) از جمله مصادیق آن است. از امیرالمؤمنین (ع) نقل است که فرمود: «... أَمَّا مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ فَهِيَ الْأُمُورُ الَّتِي أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَهُ ﷺ أَنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدَهُ مِثْلُ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ أُمُورِ الْفَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْخَوَارِجِ وَقَتْلُ عَمَّارٍ جَرَى ذَلِكَ الْمَجْرَى وَأَخْبَارُ السَّاعَةِ وَالرَّجْعَةِ وَصِفَاتُ الْقِيَامَةِ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (مجلسی، ۷۷/۹۰) یعنی: اما تأویل قرآن بعد از نزولش، اموری است که خدای عزوجل به

پیامبرش ﷺ خبر داده است که بعد از او واقع می‌شود؛ مثل آنچه از امور «قاسطین» (معاویه و یاران او)، «مارقین» (خوارج نهروان) و «خوارج» خبر داده است و کشته شدن عمار (از همان موارد است و [همین‌طور] اخبار قیامت و رجعت و ویژگی‌های قیامت از تأویل قرآن است؛ مانند سخن خدای تعالی: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

شعبی نیز می‌گوید: «قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ وَ إِنْ نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، ثُمَّ قَالَ: مَا قُوتِلَ أَهْلُهَا بَعْدُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ قَرَأَهَا عَلِيُّ (علیه السلام) ثُمَّ قَالَ مَا قُوتِلَ أَهْلُهَا مِنْذُ يَوْمِ نَزَلَتْ حَتَّى كَانَ الْيَوْمُ» (عیاشی، ۷۹/۲ و نوری، ۶۴/۱۱) یعنی: عبدالله این آیه را خواند: «وَ إِنْ نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» و آنگاه گفت: «هنوز با افراد مورد اشاره این آیه جنگی صورت نگرفته است. اما وقتی که جنگ جمل درگرفت، امام علی (علیه السلام) آن را قرائت کرد و فرمود: «با افراد مورد اشاره این آیه از زمان نزول آن، تاکنون جنگی در نگرفته بود.

سالها بعد نیز امام باقر (علیه السلام) از قول جد بزرگوارش این چنین نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ الْآيَةَ (التوبة، ۱۲) ثُمَّ قَالَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ { هُمْ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ يَعْنِي أَهْلَ صِفِّينَ وَ الْبَصْرَةَ وَ الْخَوَارِجَ (فِرَاتِ كُوفِي، ۱۶۳) یعنی: ای مسلمانان «با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که پیمان آن‌ها اعتباری ندارد، شاید [با شدت عمل] دست بردارند»؛ سپس فرمود: قسم به خداوند کعبه، منظور از این قوم، اصحاب صفین، و بصره و خوارج هستند.

۱-۲. دستور مستقیم پیامبر ﷺ

جدای از این‌که به باور شیعه هر امامی با دستورالعمل خاص خویش مدت امامت را سپری می‌کند (نک: کلینی، ۲۶۲/۱) اما نبردهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دستور شخص پیامبر ﷺ انجام شده است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَفَعَلْتُ مَا أُمِرْتُ بِهِ؛ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَهُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أَصْحَابِ

الْجَمَلِ؛ وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَهُمْ الْخَوَارِجُ؛ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أَحْزَابِ مُعَاوِيَةَ» (ابن حیون، دعائم الإسلام، ۱/۳۸۸ و ابن شهر آشوب، ۳/۲۱۷). یعنی: به من دستور داده شد که با ناکثین (پیمان شکنان) و قاسطین (تجاوزگران) و مارقین (از دین بیرون شدگان) بجنگم و من آن چه را به من دستور داده شده بود، انجام دادم. اما ناکثین همان اهل بصره و سایر اصحاب جمل اند، مارقین همان خوارج اند و قاسطین اهل شام و سایر لشکریان معاویه اند.

خود حضرت، دستور پیامبر ﷺ را از دلایل نبرد با هر سه گروه بیان می کند، شیخ طوسی روایت می کند که امام علی علیه السلام روز جمعه بر منبر رفت و در بخشی از خطبه ی نماز جمعه فرمود: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ، مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ، وَ الْقَاسِطِينَ مُعَاوِيَةَ وَ أَهْلَ الشَّامِ، وَ الْمَارِقِينَ وَ هُمْ أَهْلُ النَّهْرَوَانَ، وَ لَوْ أَمَرَنِي بِقِتَالِ الرَّابِعَةِ لَقَاتَلْتُهُمْ» (همو، الأمالی، ۷۲۶) یعنی: من بنده ی خدا و برادر رسولش هستم؛ بعد از من کسی این سخن را نگوید مگر دروغگو باشد؛ از زمانی که رسول خدا ﷺ قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده ام، رسول خدا ﷺ مرا به جنگیدن با پیمان شکنان (ناکثین)، یعنی طلحه و زبیر، و ستم پیشگان (قاسطین) یعنی معاویه و اهل شام، و از دین بیرون شدگان (مارقین)، یعنی اهل نهروان، دستور فرمود، و اگر مرا به جنگ با گروه چهارمی هم دستور می داد، حتماً با آنها هم می جنگیدم.

این بیان امام علی علیه السلام حاکی از آنست که نزد وی جز رضایت خدا و گوش سپردن به کلام نبی خدا ﷺ، هیچ مسأله ای اولویت ندارد ولو این که برخی تا به امروز بر این نبردها خرده گرفته اند.

در روایت دیگری بعد از پایان جنگ جمل از حسن بصری نقل شده است که امام علی علیه السلام هم به استناد قرآن کریم و هم دستور رسول خدا ﷺ دلیل پیکار را تبیین می کند: «خَطَبْنَا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَلَى هَذَا الْمَنْبَرِ وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا فَرَّغَ مِنْ أَمْرِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ

عَائِشَةُ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ هَؤُلَاءِ بِالْأُمْسِ إِلَّا بِآيَةٍ (مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) تَرَكْتُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ إِن نَّكُتُوا... أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! لَتُقَاتِلَنَّ الْفِتْنَةَ الْبَاغِيَّةَ وَ الْفِتْنَةَ النَّاكِثَةَ وَ الْفِتْنَةَ الْمَارِقَةَ» (عیاشی، ۷۸/۲ و نوری، ۶۴/۱۱) یعنی: هنگامی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جنگ طلحه و زبیر و عایشه فارغ شد، بالای منبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد. او پس از ستایش و ثنای خداوند، بر رسول خدا ﷺ درود فرستاد و سپس فرمود: «ای مردم! به خدا قسم، دیروز با این قوم ن جنگیدم مگر با آیه‌ای که در کتاب خدا برجای گذاشتم. همانا خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْ نَكُتُوا إِيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنْهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». سوگند به خدا! رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای علی! همانا تو با گروه متجاوز (قاسطین) و گروه ناکثین (پیمان‌شکن) و گروه مارق (گمراه) خواهی جنگید.

نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی ۱۰۹ نهج‌البلاغه معروف به خطبه‌ی الزهراء (س)، فرمود: «وَ اللَّهُ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ لَا اثْنَتَيْنِ وَ لَا ثَلَاثٍ وَ لَا أَرْبَعٍ؛ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْقَاسِطِينَ أَفَاضِيعُ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ أَكْفَرُ بَعْدَ إِسْلَامِي؟» (قمی، ۲۸۳/۱). یعنی: و به خدا سوگند رسول الله (ص) بارها، نه یک بار و دوبار و سه بار و چهار بار، با من عهد بست و به من فرمود: ای علی! قطعاً تو بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین خواهی جنگید. پس آیا انتظار دارید که آنچه رسول الله ﷺ به من دستور فرموده را ضایع کنم یا اینکه بعد از اسلام، کافر شوم؟!

باور امام علی (علیه السلام) مسأله‌ی قابل توجهی است، امام (علیه السلام) زمانی خود را در جرگه‌ی مسلمانان می‌داند که فرمایش‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با همه‌ی دشواری مو به مو اجرا کند.

۱-۳. شرایط خاص جامعه

تاکنون پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان به نبرد برخاسته است و سه جنگی که بعد از شهادت ایشان رخ داد، بین مسلمانان به وقوع پیوست؛ مجوز چنین نبردی فقط توسط حجت خدا

ممکن است و از طرف دیگر کسی را توانایی رویارویی چنین نبردی نیست؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود به این مطلب اذعان دارد که مقابله با این سه گروه فقط در قدرت حجت خداست.

«أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا؛ فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (سیدرضی، ص ۱۳۷) یعنی: اما بعد، ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، از آن پس که موج تاریکی آن برخاسته بود، و گزندش همه جا را فرا گرفته پس، از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. یا این تعبیر حضرت که فرمود: من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، و اگر من در میان شما نبودم کسی با اهل جمل و اهل شام و اهل نهروان نمی جنگید. به خدا سوگند اگر خوف این نبود که سخنانی [ناروا] می گفتید و عمل را رها می کردید به شما خبر می دادم براساس آنچه بر زبان پیامبرتان (صلی الله علیه و آله) جاری شده درباره‌ی هرکس از شما که با آنان می جنگد در حالی که به ضلالت آنان آگاه و به هدایتی که ما بر آن هستیم معرفت دارد، سپس فرمود: از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. (ابن حیون، شرح الأخبار، ۱۴۰۹، ۳۹/۲ و با اندکی اختلاف نک: سلیم بن قیس الهمالی، ۷۱۲/۲ و ۷۱۷، ح ۱۷ و ثقفی، ۴/۱ و ۱۰ و سیدین طاوس، ۲۲۱).

به دلیل همین پیچیدگی‌ها و دشواری‌هاست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را آماده می‌کنند. از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: روزی بند کفش پیامبر (صلی الله علیه و آله) کنده شده بود. حضرت آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دادند، تا تعمیر کند. سپس خودشان در حالی که به یک پایشان کفش و پای دیگرشان برهنه بود در جمع اصحاب حاضر شدند. آن روز در مسجد افراد زیادی، از جمله، ابوبکر و عمر و بسیاری دیگر از اصحاب حضور داشتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به آنان کرده و فرمود: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلَ مَعِيَ عَلَى التَّنْزِيلِ» یعنی: در میان شما کسی هست که بعد از من «قتال علی التاویل» خواهد کرد همان گونه که همراه من «قتال علی التنزیل» کرده است. ابوبکر سؤال کرد: انا ذاك: آیا آن

کسی که بر تأویل جنگ خواهد کرد من هستم؟ پیامبر (ص) فرمود: نه، تو نیستی. عمر سؤال کرد: آیا آن شخص من هستم؟ پیامبر (ص) باز هم فرمود: نه، تو نیستی. اصحاب ساکت شدند و به یکدیگر نگاه کردند. پیامبر (ص) فرمود: «وَلَكِنَّهُ خَاصَفَ النَّعْلِ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» یعنی: کسی که بر «تأویل» خواهد جنگید همانی است که الآن کفش مرا پینه می‌زند؛ و اشاره به امام علی (علیه السلام) کرد، در حالی که آن حضرت مشغول پینه زدن کفش پیامبر (ص) بود (مفید، الإرشاد، ۱/۱۲۳).

۱-۱-۴. جمع‌بندی شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام)

با توجه به شرایط زیستی امام علی (علیه السلام) و بدعت‌هایی که خلفا از روز نخست شهادت پیامبر (ص) ایجاد کردند (نک: ورشوچیان و پوراسماعیل، ۸۰-۸۹) و شرایط جدیدی که بعد از خلفای سه گانه در جامعه به وجود آمده بود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام، باید حافظ شریعت اسلام باشد و مسیر درست را به امت نشان دهد و جریان انحرافی را باید نمایان کند، از این‌رو چاره‌ی خود را رویارویی با فتنه‌گران معرفی می‌کند «مَا وَجَدْتُ إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)» (ابن حیون، شرح الأخبار، ۱/۳۸۸) یعنی: من جز قتال با آنان یا کفر بدانچه خداوند بر حضرت محمد (ص) نازل کرده است، چاره‌ای نداشتم!

این مطلب در نهج‌البلاغه و در قتال اهل شام این چنین آمده است: «... وَقَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (ص) فَكَأَنْتُ مُعَالَجَةً الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَىَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتَاتِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَىَّ مِنْ مَوَاتَاتِ الْآخِرَةِ» (سیدرضی، ۹۰). یعنی: و این امر را زیر و رو کردم به حدی که خواب را از چشمم ربوده بود تا اینکه دریافتم که چاره‌ای ندارم جز جنگیدن با آنان یا انکار آنچه حضرت محمد (ص) آورده است؛ پس گرفتار شدن به جنگ برایم آسانتر بود از گرفتار شدن به عقاب و مرگهای دنیا بر من ساده‌تر است از مرگهای آخرت. سند و متن کامل روایت اول در (مفید، الأمالی، ۱۵۳ و ۱۵۴) آمده است.

نیک که بنگریم برخی انشعابات تاریخ اسلام توسط کسانی به وجود آمد که در مقابل امام علی علیه السلام به کارزار پرداختند، در اینجا کار امام برای روشن شدن حقیقت بسی دشوار است چون مدعیان خلافت با ایجاد مسائل جدیدی در جامعه به ویژه ایستادن مسلمان در برابر مسلمان تلاش می‌کردند همه‌ی چالش‌ها را به نفع خود سامان دهند.

۱-۵. قتال علیه حجت خدا

یکی از دلایل مهم سه نبرد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قتال علیه امیرمؤمنان علیه السلام بود. در روش و منش حجت‌های خداوند کسی که مخالف جبهه‌ی توحید است تا زمانی مجوز زیست آزادانه در سرحدات اسلامی را دارد که دست به شمشیر نبرد و امنیت جامعه را به خطر نیاندازد؛ طلحه و زبیر بعد از اطمینان از این‌که سهم‌خواهی در حکومت عدل علی علیه السلام جایی ندارد تصمیم به جنگ مسلحانه گرفتند. این تحلیل در بیان امام صادق علیه السلام بر مبنای آیات قرآن سالها بعد بیان شده است.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام تبیین برخی از آیات را جویا می‌شود از جمله می‌گوید: گفتیم: این آیه: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» (الحجرات، ۹) یعنی: «و اگر دو طایفه از مؤمنان به قتال پرداختند پس بین آن دو آشتی افکنید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با آن که تجاوز می‌کند، بجنگید، تا به امر خدا برگردد؛ پس اگر بازگشت، بین آن دو به عدل آشتی دهید» چه می‌گوید؟ فرمود: تأویل این آیه در روز بصره [جنگ جمل] بود و اهل این آیه آنها بودند، و آنان بودند که بر امیرمؤمنان شوریدند و همان‌جا بود که جنگ و کشتار آنها بر امیرمؤمنان واجب شد تا به فرمان خدا بازگردند، و اگر باز نمی‌گشتند براساس آن‌چه خدا نازل فرموده بود بر آن حضرت واجب بود که شمشیر از آنها بر ندارد تا بازگردند و از موضع خود دست بردارند، چه، آنها با میل و بدون اکراه بیعت کرده بودند، و آنها همان گروه متجاوزی بودند که خدا فرموده بود. پس بر

امیرمؤمنان (علیه السلام) واجب بود که پس از پیروزی با آنها به عدالت رفتار کند، چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مردم مکه به عدالت رفتار کرد و بر آنها منت نهاد و از آنها درگذشت. هم‌چنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از پیروزی بر مردم بصره با آنها به عدالت رفتار کرد چونان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مردم مکه، بی‌کم و کاست. عرض کردم: مقصود از این آیه «وَالْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى» (النجم، ۵۳) یعنی: آن [شهرهای] واژگون‌شده را فروافکنند چیست؟ فرمود: آنها همان مردم بصره‌اند که واژگون شدند.^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود نیز از آیه نهم سوره‌ی مبارکه‌ی الحجرات در نبرد بهره می‌گیرد و مستند قرآنی پیکار خود را تبیین می‌کند: مردی از خوارج از ابن عباس درباره‌ی امام علی (علیه السلام) پرسید. او از وی روی برگرداند ولی باز سؤال کرد. ابن عباس گفت: او را در جنگ صفین دیدم که عمامه‌ای سفید بر سر داشت... و فرمود: «فَحَمَلُوا حَمَلَةً ذِي يَدَيْنِ [بِد] فَأَزَالُوهُمُ [عَنْ أَمَاكِنِهِمْ] مَصَافِيهِمْ [وَدَفَعُوهُمْ] عَنْ أَمَاكِنِهِمْ وَرَفَعُوهُمْ عَنْ مَرَائِزِهِمْ [مَرَائِزِهِمْ] وَارْتَفَعَ الرَّهْجُ وَخَمَدَتِ الْأَصْوَاتُ فَلَا يَسْمَعُ [تُسْمَعُ] إِلَّا صَلَٰصَلَةُ الْحَدِيدِ وَغَمْغَمَةُ الْأَبْطَالِ وَكَأَيُّ رَأْسٍ نَادِرٍ أَوْ يَدٍ طَائِحَةٍ وَأَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مِنْ مَوْضِعٍ يَرِيدُ يَتَحَالُ [يَتَحَاك] الْغَبَارُ وَيَنْقُصُ [يَنْفُذُ] الْعَلَقَ عَنْ ذِرَاعِيهِ سَيْفُهُ يَقْطُرُ الدِّمَاءُ وَقَدْ انْحَنَى كَقَوْسٍ نَازِعٍ وَهُوَ يَتَلَوُّ هَذِهِ الْآيَةَ «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» قَالَ فَمَا رَأَيْتُ قِتَالًا أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ...» (کوفی، ۴۳۱ و ۴۳۲). یعنی: حضرت فرمود: «چه شده؟ به چه خیره شده‌اید؟ از چه درشگفت آمدید؟! اینان جثه‌هایی هستند که دل‌هایشان [از ترس] به پرواز درآمده و آن

۱. قُلْتُ: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»؟ قَالَ: الْفُتْنَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَهُمْ الَّذِينَ بَغَوْا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَقَتْلُهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ، وَلَوْ لَمْ يَفِيئُوا لَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا وَيرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لِأَنَّهُمْ بَايَعُوا طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ، وَهِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَانَ الْوَاجِبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَنْ يَغْدِلَ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفِيرُ بِهِمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّمَا مِنْ عَلَيْهِمْ وَعَفَا وَكَذَلِكَ صَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ حَيْثُ ظَفِرَ بِهِمْ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) بِأَهْلِ مَكَّةَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ. قَالَ قُلْتُ: قَوْلُهُ غَزَوْجَلَّ «وَالْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى»؟ قَالَ: هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَفِكَةُ...» (کلینی، ۱۸۰/۸).

را با تزئین‌های دروغین مخفی کرده‌اند، ملخ‌هایی که باد صبا آنان را می‌پراکند، جماعتی که شیطان دستشان را بسته و گمراهی جانشان را دربرگرفته و عرعر اهل بدعت گوششان را کر نموده، و سستیِ باطل و سرابِ تکاثر در آنان جاری است؛ به طوری که اگر شمشیرهای اهل حق به آن برسند، هم‌چون افتادن پروانه در آتش، فروافتند. حال که چنین است، پس زنانها صاف کنید، ساعدها بچسبانید، تیرها در کمان‌ها گذارید و نیزه‌ها را در پهلوها زنید و استوار باشید، که منم استوارِ «حم» (الزخرف، ۱) و آنان یاری نخواهند شد؛ پس آنان حمله‌ور شدند حمله‌ای قدرتمندانه؛ و آنان را از جای برکنند و از موضع‌شان بیرون راندند و غبار برخاست و صداها فروکش کرد و جز چکاوک آهن و زمزمه پهلوانان صدایی به گوش نمی‌رسید؛ و جز سری که به زمین می‌افتاد و دستی که از تن جدا می‌شد، چیزی دیده نمی‌شد؛ و من در این حال بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام از گوشه‌ای که گرد و غبارش در حال فروکش کردن بود، پدیدار شد در حالی که لخته‌هایی [از خون] از آرنج‌هایش فرو می‌ریخت و خون از شمشیرش می‌چکید و همچون کمان، خَم شده بود و آیه‌ی (الحجرات، ۹) را تلاوت کرد و من نبردی سخت‌تر از آن روز ندیدم.

۲-۱. علت‌یابی نبردهای تأویلی امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل تسنن

نکته‌ی مهم در منابع اهل تسنن در مقایسه با منابع شیعه، هم‌دستی پنهان دانشوران این مکتب است، اگرچه زیست هر یک در زمان‌های مختلف است اما صرفاً به بیان عنوان مخالفان امیر علیه السلام پرداخته‌اند و بدون هیچ توضیحی از آن عبور می‌کنند، از این‌رو فقط مخاطب تاریخ شناس می‌تواند برداشتی روشن از آن داشته باشد.

۱-۲-۱. امر مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هم‌چون منابع شیعه در اهل تسنن نیز در منابع متعدد شاهد امر مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام هستیم. مثلاً: ربیع بن ناجد می‌گوید: «سَمِعْتُ عَلِيًّا، يَقُولُ: «أُمِرْتُ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ، وَ الْقَاسِطِينَ، وَ الْمَارِقِينَ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۲۱۳/۸ و همین مضمون در خطیب

بغدادی، ۳۰۰/۹ و ابن عساکر، ۴۶۸/۴۲ و ۴۷۲ و الحاکم النیسابوری، ۱۵۰/۳. ابن حبان در روایت منقول از ابوالاسود دوئلی، نام معاویه به عنوان قاسطین اهل شام آمده است و به افراد ناکثان و مارقان اشاره نمی‌کند (همو، ج ۶، ص ۴۲).

هیثمی حدیث را از بزاز و طبرانی نقل کرده و می‌نویسد: «راویان یکی از اسناد بزاز از کتاب صحاح است به جز ربیع بن سعید که او را ابن حبان موثق می‌داند (همو، المعجم الأوسط، ۲۳۸/۷)؛ زرقانی هم سندش را حسن می‌داند (همو، ۵۴۳/۴)؛ سیوطی، روایت را از زید بن علی (همو، ۲۳۸/۱۶) و دارقطنی از عبدالله بن مسعود (همو، ۱۴۸/۵) نقل می‌کند و آن را صحیح می‌داند.

۲-۲-۱. عهد با پیامبر ﷺ

اگر این سه نبرد شکل نمی‌گرفت عهده‌ی که بین پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام بسته شده بود، شکسته می‌شد؛ این حقیقت در منابع اهل تسنن نیز به بیان امام علی علیه السلام نقل شده است: علی بن ربیعہ می‌گوید: «سمعت علیاً، علی منبرکم هذا، يقول: عَهْدٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ-سَلَّمَ أَنْ أَقَاتِلَ النَّكَثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ» (البنار، ۲۶/۳ و أبویعلی، ۴۹۹/۱ و همین مضمون در ابن عساکر، ۴۶۸/۴۲ و ابن الأثیر، ۱۰۷/۴) یعنی: رسول الله ﷺ با من عهد کرد که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم.

۳-۲-۱. پیش‌بینی پیامبر ﷺ

در روز شورایی که عمر برای تعیین جانشین خود قرار داد یکی از فضائلی که امام علی علیه السلام در وصف خود بیان می‌کند سه نبردی است که پیامبر ﷺ آن‌را در حیات خود پیش‌بینی کرده است به عبارت دیگر اخبار رسول خدا ﷺ از نبردهایی که قرار است در آینده رخ دهد، دلیل و تأیید اقدامات امام علی علیه السلام است. عامر بن واثله می‌گوید: «كنت مع علی علیه السلام فی البیت يوم الشوری فسمعت علیاً يقول له: لأحتجن علیکم بما لا یستطیع عربیکم ولا عجمیکم یغیر ذلک. ثم قال: أنشدکم بالله أیها النفر جمیعاً... قال: فأنشدکم بالله هل فیکم

أحد یقاتل الناکثین، والقاسطین، و المارقین علی لسان النبی ﷺ غیری؟ قالوا: اللهم لا» (ابن المغازلی، ۱۷۰) یعنی: من در روز شورا در آن خانه بودم و شنیدم که علی علیه السلام می‌گوید: با شما احتجاجی می‌کنم که نه عرب و نه عجم‌تان نتواند اشکالی بر آن بگیرد. سپس شروع کردند با تعبیر «شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا این طور نبود که...» برخی از فضایل خود را برشمرد، تا به این جمله رسید که: شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در میان شما غیر از من کسی هست که بر زبان پیامبر ﷺ در مورد او این سخن جاری شده باشد که وی با ناکثین و قاسطین و مارقین می‌جنگد؟ گفتند: خیر.

در روایت ابوسعید خدری شکل‌گیری جدال بر مبنای تنزیل توسط پیامبر ﷺ و بر مبنای تأویل توسط امام علی علیه السلام تبیین شده بود، وی می‌گوید: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَانْقَطَعَ شِسْعُهُ، فَأَخَذَهَا عَلِيٌّ يَصْلِحُهَا، فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ مِنْكُمْ رَجُلًا يَقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ. فَاسْتَشْرَفَ لَهَا الْقَوْمُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ، فَجَاءَ فَبَشَّرَنَاهُ بِذَلِكَ؛ فَلَمْ يَرْفَعْ بِهِ رَأْسًا، كَأَنَّهُ شَيْءٌ قَدْ سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ» (ابن الأثير، ۱۰۷/۴) یعنی: با رسول الله ﷺ بودیم که نعلین ایشان پاره شد و حضرت علی علیه السلام آن را گرفت تا درست کند. رسول خدا ﷺ چند قدمی رفت و سپس فرمود: همانا از میان شما مردی هست که بر تأویل قرآن می‌جنگد همان طور که من بر تنزیل قرآن می‌جنگیدم. پس عده‌ای جلو آمدند [ظاهراً منظورشان این بود که بگویند مقصود ما هستیم]؛ که حضرت فرمود: لیکن او کسی است که دارد به نعلین وصله می‌زند. علی علیه السلام که آمد وی را به این خبر بشارت دادیم؛ اما او سری بلند نکرد [=برایش عادی بود]؛ گویی چیزی بود که قبلاً خودش از رسول الله ﷺ شنیده بودم.

در نقل دیگری از ابوسعید خدری آمده است: با پیامبر ﷺ همراه شدیم. کفشهایشان پاره بود و علی علیه السلام مشغول تعمیر آن شد. پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از شما برای تأویل قرآن می‌جنگد چنان‌که من بر تنزیل قرآن جنگیدم». در حالی که ابوبکر و عمر هم در بین ما بودند، سر برافراشتیم تا مصداق این سخن باشیم. حضرت با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «شما

نیستید، بلکه او کسی است که کفش را وصله می‌زند». آمدیم تا به علی (علیه السلام) بشارت دهیم، ولی گویا ایشان شنیده بود.

هیثمی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: احمدحنبلی حدیث را روایت می‌کند و راویان آن به جز «فطربن خلیفه» که موثق است، همه صحیح‌اند (همو، ۱۳۴/۹ و ۲۴۴/۶). روایاتی از این دست حاکی از این است که یکی از دغدغه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهیا کردن مردم برای کارزارهای تأویلی امام علی (علیه السلام) بعد از حیات خویش است.

۱-۲-۴. جمع بندی شخص امام

در قسمت منابع شیعه ملاحظه شد که امام علی (علیه السلام) به سبب شرایط خاص جامعه، در تحلیل خویش چاره را در نبرد با این سه گروه دانستند. این مطلب در کتب اهل‌تسنن هم آمده است، مثلاً در ابن‌عساکر (همو، ۴۷۳/۴۲ و ۴۷۴) با دو سند متفاوت از طریق اصبع بن نباته و مارق عابدی.

ابن شهر آشوب، ابراز می‌دارد که ابن‌مردویه، مفسر معروف اهل‌تسنن که کتاب تفسیر وی اکنون موجود نیست، این سخن را ناظر به جنگ صفین دانسته و آن را با ۱۵ طریق از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است! (همو، ۲۱۷/۳) اما در نقلی که در برخی تفاسیر شیعه آمده معلوم می‌شود این سخن حضرت امیر (علیه السلام) درباره‌ی هر سه گروه، و اتفاقاً شأن صدورش در جنگ جمل بوده است (قمی، ۲۸۳/۱).

۱-۲-۵. دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحاب در همراهی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

یکی از موارد مهمی که می‌توان به شکل مستقل به آن پرداخت و تأیید جدال‌های امام علی (علیه السلام) و یارانش را از آن استفاده کرد، گزارش‌هایی است که صحابه در خصوص هر سه یا برخی از این پیکارها ارائه می‌کنند. به عنوان مثال: علقمه و اسود می‌گویند: هنگامی که ابویوب انصاری از صفین باز می‌گشت، به دیدارش رفتیم و گفتیم: ای ابویوب! خدای تعالی تو را گرامی داشت که محمد (صلی الله علیه و آله) به خانه‌ات قدم نهاد و ناقه‌اش کنار خانه‌ی تو به

زمین نشست و این همه به سبب موقعیت ویژه‌ی تو بود و دیگران از این منزلت بی‌نصیب ماندند. حالا چه شده است که شمشیرت روی شانه‌ی خود گذاشته‌ای و با گویندگان «لا اله الا الله» می‌جنگی؟!

ابوایوب در پاسخ به این ضرب‌المثل متمسک شد که: «ان الرائد لا یکذب اهله»: راهنمای کاروان به اهل آن دروغ نمی‌گوید. سپس ادامه داد: همانا رسول خدا ﷺ به ما دستور داد که همراه با علی علیه السلام با سه گروه بجنگیم: با ناکثان و قاسطان و مارقان؛ با ناکثان که همان اصحاب جمل و طلحه و زبیر بودند، نبرد کردیم؛ و با قاسطان هم که اکنون از مبارزه با آنان برگشتیم، یعنی معاویه و عمروعاص؛ و اما مارقان، آنانند که در راهها، در نخلستانها، و در نهروان‌ها [کنار نهرها] هستند؛ و به خدا سوگند که نمی‌دانم آنان کجایند؛ اما ان شاء الله با آنان نیز مبارزه خواهیم کرد.

ابوایوب ادامه داد: من شنیدم که رسول خدا ﷺ به عمار فرمود: «یا عَمَّارُ، تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَأَنْتَ إِذْ ذَاكَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ؛ يَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، إِنْ رَأَيْتَ عَلِيًّا قَدْ سَلَكَ وَادِيَا وَسَلَكَ النَّاسُ وَادِيَا غَيْرَهُ فَاسْأَلْكَ مَعَ عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَدُلَّيْكَ فِي رَدًى، وَلَنْ يَخْرِجَكَ مِنْ هُدًى؛ يَا عَمَّارُ، مَنْ تَقَلَّدَ سَيْفًا أَعَانَ بِهِ عَلِيًّا عَلَى عَدُوِّهِ قَلَّدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَاحِينَ مِنْ دُرٍّ، وَ مَنْ تَقَلَّدَ سَيْفًا أَعَانَ بِهِ عَدُوًّا عَلَى عَلَيْهِ قَلَّدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَاحِينَ مِنْ نَارٍ قُلْنَا: يَا هَذَا، حَسْبُكَ رَحِمَكَ اللَّهُ، حَسْبُكَ رَحِمَكَ اللَّهُ» (خطیب بغدادی، ۲۴۳/۱۵ و ابن عساکر، ۴۲/۴۷۲) یعنی: ای عمار! همانا جماعتی تجاوزگر تو را خواهند کشت در حالی که تو آن موقع همراه حق هستی و حق با توست.

ای عمار! اگر دیدی علی علیه السلام به یک وادی رفت و مردم به وادی دیگری رفتند، تو با علی علیه السلام برو که او هرگز تو را به گمراهی نمی‌کشد و هرگز از هدایت بیرون نبرد.

ای عمار! کسی که شمشیری حمایت کند که با آن علی علیه السلام را علیه دشمنش یاری کند، خداوند در روز قیامت برایش گردن‌بندهایی از مروارید حمایت کند و کسی که شمشیری حمایت کند که با آن دشمن علی علیه السلام را علیه او یاری کند، خداوند در روز قیامت برایش

گردن‌بندهایی از آتش حمایل کند. گفتیم: فلانی! بس است؛ بس است!

آگاهی جناب عمار از مسیر حق باعث شد او خطاب به اهل شام در جنگ صفین با صراحت بگوید:

نحن ضربناکم علی تنزیله الیوم نضربکم علی تأویله (نصرین مزاحم، ۳۴۱)

یعنی: در گذشته با شما براساس تنزیل قرآن نبرد می‌کردیم و امروز با شما بر اساس تأویل آن نبرد می‌نماییم.

اگر منابع رسیده از اهل تسنن را بررسی کنیم نیز شاهدیم جناب عمار به عنوان یک شاخص مهم در تشخیص حق از باطل توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها و بارها معرفی شده است تا جایی که زبیر در بحبوحه‌ی نبرد تردید می‌کند که از «الفئة الباغية»: جماعت ستمگر به شمار نیاید. أبوحنیفه دینوری در وقایع جنگ جمل می‌نویسد: زبیر هنگامی که فهمید عمار در لشکر علی (علیه السلام) است در خصوص اقدامی که کرده بود [= شرکت در جنگ علیه حضرت علی (علیه السلام)] دچار تردید شد به خاطر این سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که به عمار فرموده بود که «تو را «الفئة الباغية: جماعت ستمگر» به قتل می‌رسانند (همو، ۱۴۷).

ابن‌کثیر در بیان وقایع جنگ جمل نقل می‌کند: از جمله کسانی که در این جنگ رودرروی هم‌دیگر قرار گرفتند زبیر و عمار بودند؛ عمار سعی می‌کرد با نیزه زبیر را بزند و زبیر ضربات او را دفع می‌کرد و به او می‌گفت: ای ابایقظان [=کنیه عمار]؛ آیا مرا می‌کُشی؟! و او می‌گفت: نه ای اباعبدالله [=کنیه زبیر] و علت اینکه زبیر دائم سعی می‌کرد از مبارزه و کشتن وی خود را کنار بکشد این سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که به عمار فرموده بود که تو را «الفئة الباغية: جماعت ستمگر» به قتل می‌رسانند. وگرنه توانایی زبیر برای غلبه بر عمار بیش از توانایی عمار برای غلبه بر وی بود (ابن‌کثیر، ۴۵۵/۱۰ و ۴۵۶). وی در ادامه کار زبیر را این‌گونه توجیه می‌کند: «هنگامی که زبیر فهمید عمار در لشکر علی (علیه السلام) است، با توجه به اینکه شنیده بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمار فرموده بود که تو را «جماعت ستمگر» به قتل می‌رسانند، از ادامه‌ی جنگ منصرف شد از ترس اینکه مبادا در آن جنگ

عمار کشته شود... به نظر من حدیثی که روایت کردیم اگرچه حدیث صحیحی بود اما غیر از او کسی از این جنگ منصرف نشد، و بعید است که وی کفاره‌ی سوگندش را داده باشد و سپس در جنگ حاضر شده و با علی علیه السلام جنگیده باشد؛ والله اعلم» (همو، ۴۶۱/۱۰) صحیح دانستن این حدیث توسط ابن‌کثیر نکته‌ی مهم این تحلیل است اگرچه سخن او از منظر شیعه قابل قبول نیست.

هم‌چنین از ابوسعید خدری نیز دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه با پیش‌بینی شهادت جناب عمار نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داد تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگیم؛ سؤال کردیم: ای رسول خدا! به ما دستور دادی که با این‌ها بجنگیم، در رکاب چه کسی باشیم؟ فرمود: در رکاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام باشید، که عمار نیز در رکاب او شهید خواهد شد. (ابن‌عساکر، ۴۷۱/۴۲ و ابن‌کثیر، ۳۰۵/۷ و ابن‌اثیر، ۱۰۷/۴)

از ابن‌ابی‌لیلی نقل شده است که من در صفین بودم، مردی را سواره دیدم که صورت خود را با عمامه‌اش پوشانده بود، اما ریشش از زیر عمامه بیرون آمده بود، دیدم که او به شدت می‌جنگد و از چپ و راست به مردم حمله می‌کند. گفتم: ای شیخ! از چپ و راست با مردم می‌جنگی؟ عمامه‌اش را کنار زد و سپس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: «قَاتِلْ مَعَ عَلِيٍّ، وَ قَاتِلْ. وَ أَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ» (خطیب بغدادی، ۲۶۵/۱) یعنی: در رکاب علی بجنگ و بجنگ و من خزیمه بن ثابت انصاری هستم.

هم‌چنین از ابن‌مسعود نیز روایاتی نقل شده است که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نیز برای نبرد با هر سه گروه و همراهی با امام علی علیه السلام آماده کرده است (نک: طبرانی، المعجم الکبیر، ۹۱/۱۰ و الشاشی، ۳۴۲/۱ و الدارقطنی، ۱۴۸/۵ و ابن‌عساکر، ۴۷۰/۴۲ و ابن‌کثیر، ۳۰۵/۷).

۲- چالش‌های نبرد تأویلی

تا بدین‌جا دریافتیم نبردهای تأویلی امام علی علیه السلام بر مبنای منابع فریقین مورد دستور، تأیید و تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. طبق اولین نقل این مقاله چنین جنگ‌هایی در

آخرالزمان به رهبری امام عصر (عج) رخ خواهد داد، در این قسمت به چالش‌های نبرد تأویلی می‌پردازیم تا آمادگی کافی را از رویدادهای فصل ظهور پیدا کنیم.

این سختی‌ها به قدری ناگوار است که در کلام امام علی (علیه السلام) نیز متبلور شده است: «فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّا الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى آبَائِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَ الْقُرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ. وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْإِعْوَجَاجِ وَ الشُّبْهِهِ وَ التَّأْوِيلِ؛ فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصَلَةٍ يُلْمُ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا وَ تَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا» (سید رضی، خطبه ۱۲۲). یعنی: همانا، با رسول خدا ﷺ بودیم، و جنگ با پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندانمان پیش رویمان بود، اما مصیبت‌ها و سختی‌ها نیفزود جز بر ایمانمان و رفتنمان در راه حق، و گردن نهادن به فرمان، و شکیبایی بر درد جراحت‌های سوزان. لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که در اسلامشان دودلی و اعوجاج و شبهه و تأویل راه یافته است. پس اگر راهی را امید داشته باشیم که خدا بدان پریشانی ما را به جمعیت کشاند، و ما را بدانچه در آن یک سخنیم نزدیک گرداند، بدان رو آریم و جز آن را دست بداریم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخنی دارد بدین مضمون که «من از زمانی که رسول خدا ﷺ قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده‌ام» و به قدری در موقعیتهای مختلف این را تکرار کرده است که ابن‌ابی‌الحدید از دانشوران اهل تسنن به متواتر بودن نقل این سخن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتراف کرده است: «و اعلم أنه قد تواترت الأخبار عنه ﷺ بنحو من هذا القول نحو قوله «ما زلت مظلوما منذ قبض الله رسوله حتى يوم الناس هذا» (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۰۶/۹).

۱-۲. بیان حق، اراده‌ی باطل بر مبنای قرآن

در آخرین روز جنگ صفین قرآن‌ها به دسیسه‌ی معاویه و عمروعاص بر سر نیزه‌ها رفت و آنان لشکریان امام علی (علیه السلام) را به حکم قرآن فراخواندند. این رویکرد بدان معنی

است که از آنها خواستند قرآن ناطق را کنار بگذارند و به قرآن صامت توجه کنند. اینجا، فصل جدیدی از نبردها در تاریخ اسلام گشوده شد. آن چنان که پیش تر گفتیم پیامبر ﷺ برای اثبات وحیانی بودن این قرآن تلاش کرد و اینک جانشینش برای تأویل این کتاب باید بجنگد.

از این رو امام به خوارج می گوید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّيْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» (سیدرضی، ۱۸۲) یعنی: این قرآن، تنها نوشتاری است در میان دو جلد که به زبان سخن نمی گوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است، و جز این نیست که مردان - شناخته شده ای - از آن سخن می گویند.

در ماجرای حکمین نیز چالش امام، تأویل نادرست امت است که فرمود: «هذا كتابُ الله الصامت و أنا المُعَبِّرُ عَنْهُ فَخُذُوا بكتابِ الله الناطق و ذروا الحُکم بكتابِ الله الصامت اذ لا معبر عنه غیری» (ابن بطریق، ص ۳۳۰) یعنی: این کتاب، ساکت و خاموش است و این منم که آن را به سخن می آورم، پس کتاب گویای خدا را بگیرید و داوری به کتاب خاموش خدا را واگذارید؛ چون قرآن - در این زمان - زبان گویایی جز من ندارد.

به دلیل کژفهمی خوارج از قرآن بعد از ماجرای حکمین، زمانی که خوارج خود را مهبای نبرد با امام علی علیه السلام می کردند، حضرت از ابن عباس خواستند آنها را از جنگ باز دارد اما براهین خود را با استفاده از آیات قرآن بیان نکند تا آنها براساس اهداف پلید خود تأویل نکنند.

«لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ... وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً» (سیدرضی، ۴۶۵). یعنی: به قرآن بر آنان حجت میاور، که قرآن تاب معنی های گوناگون دارد. تو چیزی می گویی، و خصم تو چیزی؛ لیکن به سنت با آنان گفتگو کن، که ایشان از آن راه گریزی نخواهند یافت.

بعد از این که قرآن بر سر نیزه رفت و تفرقه در میان لشکریان امام علی علیه السلام افتاد، بسیاری از آنها از ادامه ی جنگ سرباز زدند و اعتراض خود را بر مبنای تأویل نادرست

آیهی «...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...» (الأنعام، ۵۷) یعنی: حکمی به جز حکم خدا نیست؛ سر دادند. امام علی (علیه السلام) وقتی که جمله‌ی «لا حکم الا الله» را از خوارج شنید، فرمود: سخنی است حقّ که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست، حالی که مردم را حاکمی باید، نیکو کردار یا تبهکار؛ تا در حکومت او مؤمن کار خویش کند، و کافر بهره خود برد و خداوند مهلت را به سر رساند، در سایه‌ی حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راهها را ایمن سازند، و به نیروی او حقّ ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار راحت باشد، و از گزند تبهکار راحت شوند و [طبق نقل دیگری] فرمود: اما در حکومت نیکوکار، پرهیزگار در آن کار خود کند، و اما در حکومت تبهکار، بدکردار بهره خویش برد تا آن‌گاه که اجلش سر رسد و مرگش در رسد.^۱

خوارج در این آیه از قرآن کلمه‌ی حکم به معنی داوری را به غلط به امارت و حکومت تأویل کرده بودند که امام علی (علیه السلام) تأویل درست آن را بیان کرد.

۲-۲. تشخیص دشوار حقیقت

افرادی که به دین خدا باورمند نشدند و در برابر حجت خدا آماده‌ی نبرد می‌شوند، کافران حربی هستند که تشخیص آنان کار آسانی است، زمانی تشخیص افراد منحرف دشوار می‌شود که برخی زیر لوای دین و به استناد آیات قرآن، تفسیر به رأی کنند؛ شاید به همین جهت یکی از آموزه‌های مهم نبوی از ابتدای اسلام، برحذر داشتن مسلمانان از تفسیر به رأی بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سه چیز بر امت خود می‌ترسید که یکی از آنها تأویل‌های ناپسندی است که ایشان را از حقیقت دور می‌کند؛ محمد بن کعب از نبی خدا (صلی الله علیه و آله) نقل

۱. «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛ وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ وَ تَذَرِكُهُ مَبْنِيَّتُهُ» (سیدرضی، ۸۲)

می‌کند که فرمود: «إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ...» (صدوق (الف)، ۱۶۴). بر کسی پوشیده نیست که با همه‌ی این تأکیدها و نکوهش‌ها این اتفاق رخ داد؛ اما موضوعی که می‌توان در تحلیل روایات به آن پی برد، دشواری تشخیص مسیر درست است تا جایی که برخی صحابه با زبان طعنه با یک‌دیگر سخن می‌گفتند، موضوعی که می‌تواند در حکومت امام عصر (ع) رخ دهد و کسانی که به درستی سره را از ناسره تشخیص نمی‌دهند دچار چالش شوند.

در بخش (۱-۲-۵) روایت ابو ایوب انصاری حاکی از همین عدم تشخیص و طعنه‌ها بود. سند دیگری از این جریان در ادامه می‌آید: مخنف بن سلیم می‌گوید: قبل از جنگ نهروان در صنعای یمن به دیدار ابویوب انصاری رفتیم و این در حالی بود که اسبان خود را علف می‌داد، به او گفتیم: ای ابا ایوب! همراه رسول خدا ﷺ با مشرکان جنگیدی، سپس آمده‌ای و با مسلمانان می‌جنگی؟! ابویوب در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ به من دستور داده با ناکثان و قاسطان و مارقان نبرد کنم. پس با ناکثان و قاسطان جنگیدم و ان شاء الله با مارقان در نخلستان‌ها، راه‌ها و در کنار نهرها خواهم جنگید؛ در حالی که نمی‌دانم آنان کیستند؟! (نک: ابن اثیر، ۱۰۷/۴).

یکی از دلایل لعن بر امام علی علیه السلام در میان امت که تا زمان عمر بن عبدالعزیز به شکل علنی ادامه داشت، نبردهای تأویلی بود. برخی از صحابه با تبیین برخی دیگر مسأله برایشان حل شد و برخی تا سال ۹۹ به عنوان عبادت این اقدام را انجام دادند. اعمش از سعید بن جبیر نقل کرده است که یکبار ما نزد ابن عباس در کنار زمزم در مکه بودیم که مردی شامی آمد و به ابن عباس گفت که وی در میان کسانی زندگی می‌کرده که حضرت علی علیه السلام را لعن کرده و از او تبری می‌جویند و برای تحقیق درباره‌ی حضرت علی علیه السلام آمده و اینکه چرا او با مسلمانان جنگید و خون مسلمانان را بر زمین ریخت؟! ابن عباس در فرازی از گفتگویش با وی وقتی این جریان را نقل می‌کند، می‌گوید: «... وقتلهم الله رضی و للامة صلاح و لأهل الضلالة سخط» (بیهقی، ۱۹) و در شیعه با اندکی اختلاف، نک: (طبری، ۲۵۹).

و ابن حیون، شرح الأخبار، ۱۹۷/۲ و ۲۰۱ و ابن طاووس، ۳۳۱ و ۳۳۴) یعنی: ... و این جنگ او برای رضای خدا بود؛ و در آن صلاح امت و خشم اهل ضلالت است.

۲-۳. بی‌تفاوتی امت

برخی از صحابه در عهد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در تشخیص خود دچار اشتباه نشدند، بلکه حقیقت برای آنها روشن بود و حتی احادیث نبوی در تأیید قتال تأویلی را شنیده بودند اما ترجیح دادند در میدان کارزار تأویل شرکت نکنند. عامر بن سعد روایت کرده است: «أَنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ، قَالَ: لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: مَا لَكَ لَا تَخْرُجُ فُتُقَاتِلَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ فِيهِ؟ قَالَ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ، يَقْتُلُهُمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ» ثَلَاثًا. قَالَ: صَدَقْتَ، وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ، وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ الْعُزْلَةَ حَتَّى أَجِدَ سَيْفًا يَقْطَعُ الْكَافِرَ وَيُنْبُو عَنِ الْمُؤْمِنِ» (ابن‌ابی‌عاصم، ۵۹۹/۲ و طبرانی، المعجم الأوسط، ۶۹/۴ و عسقلانی، ۲۹۶/۱۲). یعنی: یکبار عمار یاسر به سعدبن ابی وقاص گفت: تو را چه می‌شود که از خانه بیرون نمی‌آیی تا در رکاب علی بن ابیطالب(علیه السلام) بجنگی؟ آیا نشنیده‌ای که رسول خدا ﷺ در موردش چه گفت؟ فرمود: «قومی از امت من سر به شورش برمی‌دارند، از دین بیرون می‌روند آن‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود و علی بن ابی‌طالب(علیه السلام) با آنان می‌جنگد» و این را سه بار تکرار کرد. سعد گفت: راست می‌گویی! به خدا سوگند شنیدم؛ و لیکن کناره‌گیری را بیشتر دوست داشتم تا زمانی که شمشیری بیابم که کافر را بکشد و از آسیب زدن به مؤمن خودداری کند!

البته اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین عهد امیرالمؤمنین(علیه السلام) با هنگامه‌ی ظهور داشته باشیم، باید دانست چنین اختیاری به افراد در حکومت حضرت حجت(ع) داده نمی‌شود و جبهه‌گیری افراد باید با عملکردشان مشخص باشد.

۲-۴. رویارویی با قاریان منحرف

قرائت درست، مقدمه‌ی درک مراد کلام الاهی است و قاریانی که از صدر اسلام با تغییر

در خواندن کلام الله و برداشت‌های انحرافی سعی داشته‌اند بابتی مستقل در برابر مخاطبان اصلی قرآن، برای خود بگشایند، زمینه‌ی انحراف امت را تا به امروز فراهم کرده‌اند، اکنون نیز کسانی که اندیشه‌های خود را به عنوان تدبر در قرآن یا تفسیر آن به آیات و حیانی تحمیل می‌کنند در جرگه‌ی قاریان منحرف هستند.

از مسروق روایت شده که عایشه از من پرسید: «مَنْ قَتَلَ ذَا النُّدْبِيَّةِ؟ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: أَمَا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُخْرَجُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَلَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، عَلَامَتُهُمْ رَجُلٌ مُخْدَجُ الْيَدِ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۳۱۴/۵ و ۲۱۰/۷ و ابن‌ابی‌عاصم، ۵۹۹/۲) یعنی: چه کسی ذو النُدْبیه را کشت؟ علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)؟ گفتم: بله. گفتم: خودم از رسول‌الله شنیدم که می‌فرمود: قومی خروج می‌کنند که اهل قرآن خواندن هستند اما قرآن از گردنشان بالاتر نمی‌رود؛ از دین بیرون می‌روند آن‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود؛ علامتشان مردی است که دستش ناقص‌الخلقه است.

ذو النُدْبیه، از سران خوارج که در جنگ نهروان کشته شد، نامش حرقوص بن زهیر بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۷۶/۲).

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که درباره‌ی کسانی که با حضرت علی (علیه السلام) به نبرد پرداختند، فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ أَكْثَرُ جُرْمًا مِمَّنْ حَارَبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ أَوْلَئِكَ كَانُوا جَاهِلِيَّةً وَهُؤُلَاءِ قَرَأُوا الْقُرْآنَ وَعَرَفُوا فَضْلَ أَوْلَى الْفَضْلِ فَأَتَوْا مَا أَتَوْا بَعْدَ الْبَصِيرَةِ» (ابن‌حیون، شرح الأخبار، ۳۸۸/۱ و ابن‌شهر آشوب، ۲۱۸/۳). یعنی: جرم آنان از کسانی که با رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنگیدند، بیشتر بود. گفته شد: یا ابن‌رسول‌الله! چگونه چنین است؟ فرمود: زیرا آنان در جاهلیت بودند ولی اینان قرآن را خوانده بودند و فضل صاحبان فضل را می‌شناختند و بعد از بصیرت بود که کردند، آن‌چه کردند.

بنابراین صرف مسلمان بودن و اهل قبله بودن دلیلی بر همراهی امام علی (علیه السلام) نداشت، آن چنان‌که در روزگار ظهور نیز این‌گونه است و چه بسا یکی از چالش‌های جدی امام

زمان(ع) در نبرد بر اساس تأویل با کسانی باشد که فقط با آنها در قبله مشترک است؛ به عبارت دیگر امام علی(ع) با نبردهای تأویلی خود مجوز چنین پیکارهایی را سنت نهاد. از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «كَانَ فِي قِتَالِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ بَرَكَةٌ وَلَوْ لَمْ يَقَاتِلْهُمْ عَلِيٌّ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ بَعْدَهُ كَيْفَ يَسِيرُ فِيهِمْ» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۵/۶) یعنی: در جنگ حضرت علی(ع) برای اهل قبله برکتی بود و اگر حضرت علی(ع) با آنها نمی‌جنگید کسی بعد از ایشان نمی‌دانست که در چنین مواردی چه باید کرد؟!

جالب این‌که علمای اهل تسنن از این پیکارها مصادره به مطلوب کرده‌اند و اقدام امام شیعیان را حجتی برای اقدام علیه تجاوزگران داخلی دانسته‌اند. عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱) می‌گوید: «صار علی رضي الله عنه إماما في معرفة قتال أهل البغي؛ لأنه قتل الناكثين و الباغين و المارقين، و قد قال أبوحنيفة رحمه الله: لولا علي بن أبي طالب لما عرفنا قتال أهل البغي». (همو، ۵۸۳/۲) یعنی: حضرت علی(ع) امامی برای شناخت نحوه‌ی جنگ با تجاوزگران داخلی شد، زیرا که او با ناکثان و قاسطان و مارقان جنگید، و ابوحنیفه همواره می‌گفت: اگر علی بن ابی طالب(ع) نبود نمی‌دانستیم در جنگ با تجاوزگران داخلی چگونه باید عمل کرد.

۲-۵. بروز شبهه در عملکرد امام

اگر شیعیان از جایگاه امامت با خبر نباشند و معرفت الإمام را در کنار معرفت النبی(ص) و معرفت الله، مهم تلقی نکنند دچار شبهات مختلف می‌شوند. فعل معصوم برای ما حجت است چه بتوانیم آن را تحلیل عقلانی کنیم و چه نیازمند مراجعه به دانشورانی باشد که به ما آگاهی بخشند. نبرد تأویلی آن چنان که در روزگار امیرالمؤمنین(ع) ایجاد شبهه کرد در روزگار ظهور نیز برای برخی سؤال برانگیز خواهد بود، بنابراین نیک است در مسأله‌ی معرفت به حجت خدا اهتمام بیشتری داشته باشیم.

از موسی مبرقع، برادر امام هادی(ع) روایت شده است که: یحیی بن اکثم - از علمای

اهل تسنن معاصر وی - نامه‌ای به من نوشت و در خصوص نه یا ده مساله سؤالاتی پرسید. من سراغ برادرم - امام هادی علیه السلام - رفتم و به ایشان خبر دادم. ایشان لبخندی زد و فرمود: پاسخش را دادی؟ گفتم: نه. فرمود: چرا؟ گفتم: بلد نبودم. فرمود: سؤالاتش چیست؟ [وی سؤالات را خدمت امام علیه السلام مطرح می‌کند؛ از جمله: - به من خبر بده از این سخن علی علیه السلام به ابن جرموز [= کسی که زبیر را بعد از اینکه از لشکر جمل جدا شد، تعقیب کرد و او را کشت و سرش را برای حضرت امیر علیه السلام آورد - که به او گفت: بشارت باد قاتل ابن صفیه [= زبیر] را به جهنم! و چرا او را نکشت در حالی که حاکم بود و کسی که حدی از حدود خداوند را بی‌جهت ترک کند قطعاً کافر شده است؛ و به من خبر بده... که چرا با اهل صفین جنگید و دستور داد که چه کسانی که رودرو می‌جنگند و چه کسی که فرار می‌کنند بکشید و با مجروحان هم مدارا نکنید؛ ولی در جنگ جمل حکمش را تغییر داد و نه با مجروحان کار داشت و نه با کسی که به خانه‌ای وارد شده بود [= از جنگ فرار کرده بود] و اجازه نداد مجروحی را بکشند و هرکس هم که شمشیرش را انداخت امان داد؟ چرا چنین کرد؟ اگر اولی درست بود، دومی خطا بود.

امام هادی علیه السلام فرمود: بنویس. گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم. و اما تو، که امیدوارم که خداوند راه رشد را به تو الهام فرماید؛ نامه‌ات به دستم رسید، همان که می‌خواستی با آن مرا امتحان کنی و سؤالاتی بپرسی که مرا درمانده سازی و به خاطر ناتوانی‌ام باب طعنه زدن بر من را بگشایی و خداوند تو را بر اساس نیتت جزا خواهد داد و ما این مسائلت را برایت شرح می‌دهیم پس بدانها خوب گوش بده و دریچه فهمت را برای آنها خوب باز کن و دلت را بدان مشغول بدار که حجت را بر تو تمام کرده‌ایم؛ والسلام. [سپس امام علیه السلام همه را پاسخ می‌دهند؛ از جمله در خصوص دو سؤال فوق فرمودند: و اما این سخن علی علیه السلام که فرمود: بشارت باد بر قاتل ابن صفیه به جهنم؛ به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که قبلاً فرموده بود قاتل ابن صفیه را به جهنم بشارت دهید؛ و او از کسانی بود که در جنگ نهروان شرکت کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام آن روز وی را در بصره

نکشت چون می‌دانست که وی در فتنه‌ی نهروان کشته خواهد شد....

و اما اینکه گفته بودی که چرا علی (علیه السلام) در جنگ صفین دستور جنگیدن و کشتن همه را، چه آنها که رو آورده بودند و چه آنها که پشت کرده بودند، صادر کرد و با مجروحان هم مدارا نمی‌کرد ولی در جنگ جمل فراری‌ای را تعقیب نکرد و اجازه کشتن مجروحان را نداد و هرکس که شمشیرش را انداخت یا داخل خانه‌اش شد، امان داد زیرا اهل جمل امامشان کشته شده بود و جماعتی را نداشتند که به سویش برگردند [و تجدید قوا کنند] و آنان صرفاً برگشتند در حالی که دیگر نه قصد جنگ داشتند و نه حيله‌ای نموده بودند و نه جاسوسی می‌کردند و نه آماده‌ی یورش بعدی بودند و به این‌که از آنان دست بازداشته شود راضی بودند؛ پس حکم در این جا کنار گذاشتن شمشیر و خودداری از کشتن آنان بود زیرا که دیگر قرار نبود به یاری کسی بروند؛ اما اهل صفین به سوی جماعتی برمی‌گشتند که آماده‌ی کارزار بودند و امامشان هم ایستاده بود و برایشان هرگونه سلاحی اعم از شمشیر و زره و نیزه مهیا کرده بود و وعده‌ی پاداش می‌داد و برایشان استراحتگاهی آماده کرده بود و از مجروحانشان دلجویی می‌کرد و زخمی‌ها و مجروحانشان را مداوا می‌نمود و پیاده‌شان را دوباره سواره می‌ساخت و برای کسی که لباس و زره‌اش را از دست داده بود، پوشش مهیا می‌کرد و آنان را دوباره به میدان برمی‌گرداند؛ پس آنان دوباره به جنگ و خونریزی برمی‌گشتند؛ و حکم این دو گروه مساوی نیست؛ و اگر علی (علیه السلام) و حکم‌کردنش در خصوص اهل صفین و اهل جمل نبود نحوه‌ی حکم کردن در خصوص سرکشان از میان موحدان معلوم نمی‌شد؛ پس او بود که این را برایشان شرح داد؛ پس هرکه از او رویگردان شود خود را در معرض هلاکت قرار داده مگر این‌که توبه کند.... (مفید، الإرشاد، ۹۱-۹۵ و ابن‌شعبه حرانی، ۴۷۶-۴۸۱).

شاید به دلیل نیاز میرم شیعه در آگاهی از عملکرد نظامی امام زمان (علیه السلام) در نبرد تأویلی در روزگار ظهور در همان اوایل دوره‌ی غیبت کبری، عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید کتاب مفصلی با نام «الجمل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة» یعنی: (جمل و یاری شدن سید خاندان عترت در جنگ بصره) تألیف کرده است.

۳- ثمره‌ی رزم تأویلی

از آن جایی که در برنامه‌ریزی الهی قرار است اسلام تا قیامت باقی بماند، وظیفه‌ی مهمی که خداوند بر دوش امام هر عصر نهاده است، حفظ شریعت است؛ اگرچه همراهی مردم در این موضوع دخالت آشکار دارد ولی امام تا جایی که در توان دارد به این مهم مشغول می‌شود. نظر به تغییر بسیاری از اصول عقاید و احکام شریعت بعد از نبی مکرم ﷺ احیای سنت‌های اصیل اگر چه دشوار اما از تکالیفی بود که امام علی علیه السلام باید آن را به ثمر می‌رساند. بنابراین یکی از اهداف و ثمرات نبرد تأویلی، احیای دستورات خداست. سلیم می‌گوید: «سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ يَوْمَ الْجَمَلِ وَ يَوْمَ الصَّفِّينِ إِنِّي نَظَرْتُ فَلَمْ أَجِدْ إِلَّا الْكُفْرَ بِاللَّهِ وَ الْجُحُودَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى، أَوْ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَاخْتَرْتُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ عَلَى الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ الْجُحُودِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ مُعَالَجَةِ الْأَغْلَالِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، إِذَا وَجَدْتُ أَعْوَانًا عَلَى ذَلِكَ؛ إِنِّي لَمْ أَزَلْ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَوْ وَجَدْتُ قَبْلَ الْيَوْمِ أَعْوَانًا عَلَى إِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ كَمَا وَجَدْتُهُمْ الْيَوْمَ لَقَاتَلْتُ وَ لَمْ يَسْغِنِي الْجُلُوسُ» (سلیم بن قیس الهلالی، ۸۸۳/۲). یعنی: از علی علیه السلام شنیدم که در جنگ جمل و جنگ صفین می‌فرمود: همانا من نظر کردم و راهی نیافتم جز کفر به خدا و انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر، پس جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر را بر کفر به خدا و انکار آنچه خداوند نازل فرموده و گرفتار شدن به غل و زنجیرهای در آتش جهنم ترجیح دادم هنگامی که یارانی برای این کار داشتیم؛ همانا من از زمانی که رسول الله ﷺ قبض روح شد تاکنون همواره مظلوم بوده‌ام؛ اگر قبل از آن روز یارانی برای احیای کتاب و سنت می‌یافتم - همان طور که امروز یافتیم - حتماً می‌جنگیدم و اجازه‌ی برجای نشستن نداشتم.

طبق این بیان امام علیه السلام در صورت روی نیاوردن به پیکار تأویلی، سنت‌های اصیل جای خود را به بدعت‌ها می‌داد و آتش جهنم نصیب او می‌شد این تعبیر سنگین حاکی از اهمیت این نوع جهاد است. این حقیقت در منابع اهل تسنن هم آمده است

پیامبر ﷺ بارها با بیان کردن این قتال در طول حیات شریف خود، سعی در فرهنگ‌سازی آن را داشتند به گونه‌ای که امت نبی ﷺ در منظومه‌ی ویژگی‌ها و فضائل امام علی (علیه السلام) آن را بیان می‌کردند.

ابن مسعود روایت کرده است: «یکبار پیامبر ﷺ از منزل [همسرش] زینب بنت جحش بیرون آمد و به خانه‌ی [همسر دیگرش] ام سلمه رفت که آن روز نوبت وی بود که پیامبر ﷺ به خانه‌اش برود. اندکی نگذشته بود که علی (علیه السلام) آمد و آهسته در زد. پیامبر ﷺ صدای در را شنید اما ام سلمه متوجه نشد. رسول خدا ﷺ به ام سلمه فرمود: بلند شو و در را باز کن. وی گفت: یا رسول الله! این چه کسی است که به خاطر قدومش باید در باز شود؟! آیا با همین بازوان برهنه به استقبالش بروم در حالی که دیروز آیه‌ای در کتاب الله نازل شده بود [درباره‌ی اینکه زنان پیامبر از پس پرده با مردان سخن بگویند]؟ رسول الله ﷺ به حالتی که به نظر می‌رسید عصبانی شده فرمود: اطاعت از رسول الله ﷺ اطاعت از خداست و کسی که رسول الله ﷺ را عصیان کند خدا را عصیان کرده است! همانا پشت در کسی ایستاده که نه سبکسر است و نه بی‌حیا؛ خدا و رسولش را دوست دارد و تا اهل منزل آماده نباشند، پا داخل نگذارد. ام سلمه می‌گوید: پس بلند شدم و در حالی که خرامان راه می‌رفتم می‌گفتم: به به! خوش به حال کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. پس در را باز کردم که وی در را گرفت [با دستش مانع باز شدن کامل در شد] تا وقتی که دیگر صدایی نشنید و متوجه شد که من در حجابم اجازه ورود گرفت و وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: ام سلمه! آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: بله یا رسول الله! این علی بن ابی‌طالب است. «قال: صدقت سید أجبہ لحمه من لحمی و دمه من دمی و هو عیبه بیتی اسمعی واشهدی و هو قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین من بعدی فاسمعی واشهدی و هو قاضی عداتی فاسمعی واشهدی و هو والله یحیی سنتی فاسمعی واشهدی لو أن عبدا عبد الله ألف عام بعد ألف عام و ألف عام بین الرکن والمقام ثم لقی الله مبغضاً لعلی بن أبی طالب و عترتی اکبه الله علی منخريه يوم القيامة فی نار جهنم» (ابن

عساکر، ۴۲/۴۷۰ و ۴۷۱). یعنی: فرمود: درست گفتی! او مردی است که دوستش دارم؛ گوشتش از گوشت من و خونس از خون من است و او حافظ خانه‌ی من است؛ بشنو و شهادت بده که او بعد از من با ناکثان و قاسطان و مارقان خواهد جنگید و اوست که وصیتهای مرا عمل خواهد کرد؛ پس بشنو و شهادت بده و به خدا سوگند که اوست که سنت مرا احیا می‌کند. پس بشنو و شهادت بده که اگر بنده‌ای هزار سال بعد از هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام خدا را عبادت کند سپس در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام و عترت مرا مبعوض می‌دارد خداوند را ملاقات کند خداوند او را به صورت در آتش جهنم بیفکند. این روایت، در منابع شیعه نیز با اندکی تفاوت گزارش شده است (نک: اربلی، ۹۱/۱ و ۹۲ و مجلسی، ۲۶۷/۳۹ و ۲۶۸ به نقل از کتاب ابن خالویه).

واژه‌ی احیاء در این روایت و روایات مشابه حاکی از مردگی جامعه و انسانیت، بدون مدیریت معصوم است لذا ظهور ربیع الأنام (عج) به همراه نبرد تأویلی حیاتی دوباره به بشریت می‌بخشد.

۴- پیکارهای تأویلی عصر ظهور

انحرافی که در جامعه بعد از نبی مکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمد تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و بسیاری از مردم به خاطر همین تأویل‌های نادرست از حقیقت دین فاصله می‌گیرند تاجایی که شرایط امام عصر (عج) بسیار دشوارتر از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله توصیف شده است. فضیل بن یسار نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفُ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ» (نعمانی، ۴۱۳/۱) یعنی: قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه

رسول خدا ﷺ با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا ﷺ در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند و قائم ما (ع) چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت.

در این روایت، مسأله‌ی اصلی دوران ظهور، تأویل‌های باطل افراد مدعی ترسیم شده است که ریشه در فقدان «معرفت الإمام» دارد چه در غیر این صورت حتی اگر این دسته از افراد تا روزگار ظهور در بیراهه عمر خود را سپری کرده باشند باید سخن حجت خدا را فصل الخطاب بدانند نه این‌که در برابر او احتجاج نمایند. این جاهلیت مدرن ادامه خواهد داشت تا جایی که امام مجبور به نبرد با آنان می‌شود. آن چنان‌که امام صادق (علیه السلام) در جایی دیگر می‌فرماید: «الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلِقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَخُشْبًا مَنْخُونَةً وَ إِنْ الْقَائِمُ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ» (همان، ۴۱۴/۱) یعنی: قائم (ع) در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا ﷺ با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا ﷺ در حالی به سوی مردم می‌آمد که آنان بت‌های سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و به استناد همان تأویل با او به جنگ بر می‌خیزند.

این دسته روایات نشان می‌دهد تا زمان ظهور افرادی هستند که از مسیر تأویل‌های خلاف سخن حجت‌های خدا به تفسیر قرآن می‌پردازند. قرآن پژوه هستند اما در کوشش خود با تکیه بر آرای باطل خود انحراف‌های فکری در جامعه به وجود می‌آورند اما در هنگامه‌ی ظهور یکی از اقدام‌های مهم امام زمان (ع) به فرموده‌ی امام علی (علیه السلام) بازگشت مردم به حقیقت قرآن است؛ به عبارت دیگر بازگشت به قرآن در مهندسی وارثان بر حق

قرآن تنها در سایه‌ی علم آنان محقق می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى إِذَا عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى الْهَوَى. يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (سیدرضی، ۱۹۵) یعنی: آن مرد خداپرست - امام مهدی (ع) - هوای پرستی را به هدایت بر می‌گرداند و رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأی‌ها و نظرها و افکار خود بازگردانده (و تأویل کرده) باشند.

بر فرض فقدان تحلیل درست از شرایط حاکم بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وظیفه‌ی مسلمانان همراهی با امام علی علیه السلام در قتال بود؛ اگرچه در روزگار ظهور عقلا کامل می‌شود اما آزمون‌های عصر غیبت در برخی روایات نشان دهنده‌ی غربال کامل شیعه قبل و بعد از ظهور است، از این‌رو براساس نبردهای حضرت امیر علیه السلام شکاکان باید به یقین رسیده و دست از همراهی حجت خدا برندارند.

نبردهای امام علی علیه السلام در صدر اسلام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که تاریخ تا به حال به خود ندیده بود اما نیک که بنگریم زمینه سازی برای زمان ظهور است تا امام زمان (ع) با پشتیبانی مؤمنان واقعی بتواند حکومت عدالت‌گستر خود را تشکیل دهد.

نتایج مقاله

۱. به موجب مستند قرآنی و دستور مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد فریقین، نبرد تأویلی که توسط امام معصوم مدیریت می‌شود و جاهت شرعی دارد.
۲. جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگ بین ادیانی و بر سر اصل تنزیل قرآن بود، اما جنگ‌های زمان امام علی علیه السلام جنگ درون دینی و بر سر تأویل قرآن به وقوع پیوست و از این حیث در تاریخ اسلام منحصر به فرد بود.
۳. مخالفان در پیکار تأویلی چه در عصر امیرمؤمنان علیه السلام و چه در عصر ظهور به استناد قرآن به ستیز می‌پردازند که این اقدام نبرد و تشخیص حق از باطل را پیچیده‌تر می‌کند؛ ریشه کن شدن تفکر استفاده‌ی ابزاری از قرآن در روزگار ظهور رخ خواهد داد که این بدان معنی است تأویل‌های نادرستی از قرآن در جامعه ارائه می‌شود.

۴. کارزارهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای مسلمانان ذهنیت تاریخی ایجاد می‌کند تا به سطحی از آمادگی برسند که بر اساس آن، آخرین حجت را در هنگامه‌ی ظهور با تحلیل‌های اشتباه خود، تنها نگذارند، بنابراین به دلیل پیچیدگی‌های فراوان این نوع محاربه، شاهد پیش‌بینی و ایجاد آمادگی توسط نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در میان امت هستیم. عمار، خزیمه ذوالشهادتین، ابن مسعود و ... نیز از این ایجاد آمادگی نبی (صلی الله علیه و آله) سخن گفته‌اند. با این حال برخی در صدراسلام به شبهه پراکنی روی آورند که تا امروز نیز ادامه داشته است اما عملکرد شیعیان در روزگار ظهور باید همچون عمار باشد و تردید در دل به خود راه ندهند چراکه مجوز نبردهای امام عصر (ع) از زمان نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) با تأیید شرعی بنیان‌گذار مکتب اسلام و بر اساس نمونه‌ی ارایه شده در نبردهای امیرمؤمنان (علیه السلام) داده شده است.

۵. ثمره و فایده‌ی پیکار تأویلی در عصر امیرمؤمنان (علیه السلام) مشخص شدن حقیقت، احیای سنت‌های اصیل اسلام با مدیریت حجت خدا و زمینه‌سازی برای نبردهای تأویلی امام زمان (ع) در عصر ظهور است.

کتابشناسی

١. قرآن کریم
٢. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، بیروت، المکتب الاسلامی، ١٤١٣ق.
٣. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.
٤. ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری (م ٦٣٠)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق - ١٩٩٤م.
٥. ابن بطریق، یحیی، عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأئیرار، قم، جامعہ مدرّسین، ١٤٠٧ق.
٦. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، مصر، مؤسسه قرطبه، ١٤٠٦ق.
٧. ابن حبان، أبوحاتم محمد بن حبان بن أحمد التمیمی البُستی، صحیح ابن حبان (المسند الصحیح علی التقاسیم و الأنواع من غیر وجود قطع فی سندھا و لا ثبوت جرح فی ناقلیھا). المحقق: محمد علی سونمز و خالص آی دمیر، بیروت، دارابن حزم، الطبعة الأولى، ١٤٣٣ق - ٢٠١٢م.
٨. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٢ق.
٩. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٣٨٥ق.
١٠. همو، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعہ مدرّسین، ١٤٠٩ق.
١١. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعہ مدرّسین، ١٤٠٤ق.
١٢. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب عليهم السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
١٣. ابن طاووس، علی بن موسی، التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین، مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، مؤسسه دار الکتب، ١٤١٣ق.
١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله، تاریخ دمشق، محقق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
١٥. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بیروت، دار الفکر، ١٤٢٦ق.
١٦. ابن المغازلی، علی بن محمد بن محمد بن الطیب بن أبی یعلی بن الجلابی، مناقب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب رضی الله عنه (مناقب علی؛ لابن المغازلی)، محقق: أبو عبد الرحمن ترکی بن عبد الله الوادعی، صنعاء، دار الآثار، ١٤٢٤ق.
١٧. أبویعلی، أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی الموصلی (م ٣٠٧)، مسند أبی یعلی، محقق: حسین سلیم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ق - ١٩٨٤م.
١٨. الدینوری، أبوحنیفه أحمد بن داود (م ٢٨٢)، الأخبار الطوال، تحقیق: عامر عبدالمعزم، القاهرة، دار إحياء الكتب العربی - عیسی البابی الحلبي و شرکاه، الطبعة الأولى، ١٩٦٠م.
١٩. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ١٣٨١ق.
٢٠. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧١ق.
٢١. البزار، أبوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتکی، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، مدینه منوره، مکتبة العلوم و الحكم، ١٤٣١ق.

۲۲. بیهقی، ابراهیم بن محمد (م ۳۲۰)، المحاسن و المساوی، بی‌نا، بی‌تا، تاریخ النشر بالشاملة، ۱۴۳۱ق.
۲۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۲۸۳ق)، الفارات (ط - القديمة)، مصحح: عبدالزهراء حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۴. الجرجانی، أبوبکر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسی الأصل، (م ۴۷۱هـ)، دَرْجُ الذَّرَرِ فی تفسیر الآی و السُّور، تحقیق القسم الأول: طلعت صلاح الفرخان، القسم الثاني: محمد أديب شكور أمير، عمان و الأردن، دارالفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰ق - ۲۰۰۹م.
۲۵. الحاكم النيسابوري، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع، المستدرک علی الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۲۶. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص الاثمة الإثنی عشر، محقق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۷. خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدي، تاريخ بغداد، محقق: بشار معروف عواد، بيروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۸. الدارقطني، أبو الحسن علی بن عمر، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، تحقیق و تخريج: محفوظ الرحمن زین الله السلفی. الرياض، دار طيبة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵م.
۲۹. زرقانی، محمد بن عبد الباقي، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الاحادیث (الجامع الصغير و زوائد و الجامع الكبير)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳۲. الشاشی، أبوسعید الهیثم بن کلیب (۳۳۵)، المسند للشاشی، تحقیق و تخريج: محفوظ الرحمن زین الله، المدينة المنورة، مكتبة العلوم و الحكم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۴. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، قاهره، دار الحرمین، بی‌تا.
۳۵. همو، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، بی‌تا.
۳۶. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب(علیه السلام)، مصحح: احمد محمودی، قم، کوشانیور، ۱۴۱۵ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالتقاة، ۱۴۱۴ق.
۳۸. همو، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد و آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، محقق: محمد کاظم، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(علیهم السلام)، محقق: عبدالزهراء علوی و محمدباقر محمودی، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۴. منقری نصرین مزاحم، وقعه صفین، تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، قم، منشورات مكتبة المرعشی، بی‌تا.
۴۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ترجمه: محمدجواد غفاری، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ش.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۷. همو، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: امیر خان بلوکی، قم، تهذیب، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، لبنان، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴۹. ورشوچیان، مریم و پوراسماعیل، احسان، «موانع حکومت عدالت محور علوی»، مجله علمی - تخصصی دانشنامه‌ی علوم قرآن و حدیث، مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۵۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۵۱. هینمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره و بیروت، دار الریان للتراث و دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.